
گنجینه گویش‌های ایرانی
(استان اصفهان ۲)

تألیف
دکتر حبیب برجیان

گویش‌های:

جرقویی

خورزوقی

زفره‌ای

سیده‌ی

سنگزوی

تیموری

دکتر حبی

کوپا

کلیمی اصفهانی

فرهنگستان زبان و ادب فارسی

نشر آثار / تهران ۱۳۹۴

گنجینه گویش‌های ایرانی (استان اصفهان ۲)	
تألیف: حبیب برجیان	
ویراستاران: عبدالتمیمی سلامی و یلدا شکوهی	
چاپ اول: ۱۳۹۴	
صفحه‌آرایی و تنظیم: لیلا نوری کشتکار	
قیمت: ۱۸۰۰۰۰ ریال	
شمار: ۵۰۰ نسخه	
صحافی: چاپ: کاوا	
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶-۲۳-۷۶	ISBN: 978-600-6143-79-8
نشر: تهران، بزرگراه شهید حقانی، بعد از ایستگاه مترو، مجموعه فرهنگستان‌ها، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.	
صندوق پستی: ۱۸۷۵-۱۳۹۴	
تلفن: ۳۳۹-۴۸ (۰۲۱)۸۸۶۲۱۱	
دورنگار: ۸۸۶۴۲۵۰۰ (۰۲۱)	
وبگاه: www.persianacademy.ir	

حق چاپ محفوظ است.

فهرست‌نویسی پیش از انتشار کتابخانه‌های علمی، اسلامی ایران

سرشناسه	اسماعیلی محمدی، ۱۲۹-
عنوان و نام پدیدآور	گنجینه گویش‌های ایرانی (استان اصفهان) / تألیف محمد مهدی اسماعیلی.
مشخصات نشر	تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۹۰-
مشخصات ظاهری	۲ ج: جدول، نمودار.
فروست	فرهنگستان زبان و ادب فارسی؛ ۷۶ فرهنگستان زبان و ادب فارسی؛ ۱۴۴.
شابک	۹۰۰۰۰ ریال؛ ۱: ۹۷۸-۶۰۰-۶-۲۳-۷۶، ۲: ۹۷۸-۶۰۰-۶-۲۳-۷۷
یادداشت	نویسنده جلد دوم کتاب حبیب برجیان می‌باشد.
یادداشت	واژه‌نامه.
یادداشت	کتابنامه.
یادداشت	نمایه.
مترجمات	گویش‌های طرقي، طاري، كشه‌اي، طامه‌اي، نطنزي، تكه‌اي. دفتر دوم: گویش‌های جرقویی، خورزوقی، زفره‌ای، سدهی، سگزوی، قهوی، کمندانی، کوپایی، کلیمی اصفهانی.
موضوع	اصفهانی
موضوع	زبان‌های ایرانی — گویش‌ها
شناسه افزوده	فرهنگستان زبان و ادب فارسی
رده‌بندی کنگره	۱۳۹۰ الف ۶۲/الف PIR۳۰۲۴
رده‌بندی دیویی	مر ۹۴
شماره کتاب‌شناسی ملی	۲۵۴۲۸۷۷

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۷	پیشگفتار
۱۱	نقشه مناطق
۱۳	کلیات
۱۵	گویش‌های پارسی و جایگاه آن‌ها در زبان‌شناسی ایرانی
۱۷	سرزمین و مردم
۲۰	پراکندگی گویش‌ها و لهجه‌های اصفهان
۲۵	جغرافیای تاریخی و زبان اصفهان و سه قطب مادی، پارتی، پارسی
۳۳	اطلاعات تاریخی از فهلوی اصفهان
۳۷	زبان گفتار در شهر اصفهان کی و چگونه فارسی شد؟
۳۸	گردآوری و رده‌بندی گویش‌های ولایتی اصفهان
۴۵	گزینش نه گویش این دفتر
۴۹	معرفی مناطق مورد مطالعه
۵۹	ملاحظات اشتقاقی
۶۵	فهرست منابع
۶۹	گویشوران این دفتر
۷۸	واژه‌های موضوعی
۷۶	اندام‌های بدن انسان و واژه‌های وابسته
۸۶	ابزارهای کار، وسایل خانه، مواد و کانی‌ها
۱۰۳	آفت‌ها، بیماری‌ها و واژه‌های وابسته
۱۱۰	بستگان، آشنایان، پیشه‌وران و واژه‌های وابسته
۱۱۶	مکان‌ها، معماری، مصالح و اجزای ساختمان
۱۲۲	پوشیدنی‌ها، زیورها و وابسته‌های آن‌ها
۱۳۸	گیاهان، میوه‌ها و خوراکی‌ها

۱۴۰	جانوران، موجودات خیالی و واژه‌های وابسته
۱۵۰	عناصر، موقعیت‌های جغرافیایی و پدیده‌های طبیعی
۱۵۶	اعداد و واحدهای اندازه‌گیری
۱۶۶	مزه‌ها و رنگ‌ها
۱۶۸	ضمیرها
۱۷۲	خصلت‌های انسانی، رفتارها و واژه‌های وابسته
۱۸۴	واژه‌های متضاد
۱۹۴	فعل‌های لازم و متعدی
۲۳۲	مصدرها
۲۷۰	مصدرهای مرکب
۲۷۹	جمله‌ها
۳۳۵	نمایه فارسی

پیشگفتار

رضا درویش، ولایتی مالی خاشو به آیین تو
واژه‌های خاشی اون باز جی بوا تو چی چی بو
(رضای مداحی کویایی)

این کتاب، بربرگیرندهٔ نه گویش خویشاوند از اصفهان و آبادی‌های پیرامون آن است. این گویش‌ها که عمدتاً ولایتی خوانده می‌شوند، نه مشتق از فارسی بلکه از خویشاوندان دور آن و بازماندهٔ زبان دیم چهار است. در این باره، توضیح وافعی در بخش کلیات آمده است. گردآوری هر گویش، مستقیماً برپرسشنامه‌ای، شامل بیش از دو هزار لغت و صد جمله بوده است. مواد گردآمده برحسب موضوع در «فرهنگ موضوعی» تنظیم شده و اگر کسی در جستجوی لغتی معین باشد باید به «هایهٔ فارسی» در پایان کتاب مراجعه نماید. افزون‌بر مواد مندرج در این کتاب، نگارنده از هر گویش، تعدادی متن نیز ثبت نموده است. این متون توأم با جملات صدگانه، دست‌مایهٔ دستور زبانی است که جداگانه منتشر خواهد شد.

گردآوری میدانی در سال ۱۳۸۳ انجام شد ولی انتشار کتاب، به عللی که بر نگارنده مجهول است تاکنون به تعویق افتاده است. اکنون که هفت سال از آن می‌پایه می‌گذرد، با بازگشت مدیر کاردانی چون دکتر حسن رضائی باغبیدی به فرهنگستان، این دفتر در نوبت انتشار قرار گرفته است. جای خوشوقتی است که علاوه بر نظارت بر کار حروف‌نگاری، نمونه‌خوانی و هم‌کار دشوار تهیهٔ مفتاح یا نمایه در عهدهٔ دقت و غمخواری دوست فاضلم عبدالربی سلامی بوده است. وی خود با گردآوری و انتشار شش دفتر از گویش‌های استان فارس، رکن رکین سلسله دفاتر «گنجینهٔ گویش‌ها» است.

شرایط گردآوری، از گویش تا گویش بسیار متفاوت بود. برای هر یک از گویش‌های زفرهای و سیدیهی و کلیمی اصفهانی فقط یک گویشور مورد پرسش قرار گرفت، حال آنکه در تولید مواد خورزوقی یا قهوی بیش از ده گویشور سهم داشتند. ایام معاشرت با گویشوران خاطراتی شیرین و ماندنی در ذهن نگارنده برجای نهاده است. چگونه می‌توان از یاد برد شب‌های دراز زمستانی را که در خانه رضا باقری در خورزوق، ده پانزده تن از اهالی دهکده در اتاقکی جمع می‌شدند تا در پاسخ به پرسش‌نامه از یکدیگر بپرسیدند؟ یا جمعه‌ای را که برطبق قرار قبلی، هنگامی که در ساعت هشت‌ونیم بامداد وارد کتابخانه قلی شدم، یازده تن از زیاده‌ترین اهالی روستا را از پیر و جوان نشسته بر گرد میز، مشتاقانه چشم‌انتظار دیدم. در آن نشست پر حاصل که سوای دو ساعت تنفس برای اهار تا ساعت هفت‌ونیم شام به درازا کشید، گویشوران با متانت و شکیبایی به پرسش‌ها پاسخ دادند و خستگی خویش را پنهان داشتند و کسی، حتی یکبار، از سر میز برخاست. امتنا، معاشرت همان با چندین گویشور در آن است که تفاوت‌های لغوی و صوتی و دستوری برجای سن یا سرگذشت گویشور آشکار می‌شود. نگارنده توفیق خویش را در ثبت گویش قه‌وی مدیون یاری و دستگیری جلال رزمجو است. به کوشش او بود که کتابخانه و نمایشگاه اسناد تاریخی در روستا دایر شد و مرمت آثار تاریخی آن سر و سامان گرفت. افسوس که با سال مرگ زودرس خویشان و دوستان و هم‌ولایتی‌های این مرد نجیب، او را در ماتم نشاند. یادش بخیر، صبح روزی که در راه اصفهان به قه‌وی در پمپ بنزین سگری برای سوختگیری توقف کرده بودیم و من از چند تنی که در آنجا بودند چندوچون زبانشان را جویا بودم (و همان‌جا بود که گویشور سگزوی خود را یافتم)، در آن حال، جلال رزمجو مکرر به ساعتش نگاه می‌کرد — یعنی فلانی چرا معطل می‌کنی، مبدا دیر به مقصد برسیم. فقط زمانی که به قه‌وی رسیدیم و نزاکت و انضباط مردمش را دیدم، دانستم که وقت‌شناسی، حتی در دهکده‌ای دور افتاده و بیابانی، امری تعطیل‌بردار نیست.

در یافتن دو گویشور مهم این دفتر، نگارنده از راهنمایی بی‌دریغ مصطفی کاویانی، صدر انجمن ادبی اصفهان برخوردار بوده است. نخست محمدحسن رجایی زفرهای — از فضلالی زفره و صاحب مقالات پژوهشی بسیار در شناسایی زادگاهش — که نه تنها پاسخگوی نسته پرسش‌نامه‌های این دفتر بود بلکه در طی دیدارهای متعدد چندین ساله ظرافت‌های صوتی و دستوری زبان مادری خویش را بر نگارنده این سطور، روشن نموده است. مرش دراز و طبعش شکوفا باد!

دیگر رضا سداحی کوپایی است، که دلبستگی به زبان مادری را در نظم و نثری شیرین، بیان مود است با رجود ناخوشی، ساعات ملال‌آور حضور مرا با گشاده‌رویی تحمل کرد. صد افسوس، تا پایان امسال که به کوپا رفتم جایش را خالی یافتم. بر مزارش هنوز سنگ نگذاشته بودند. به یاد در آخرین دیدارمان، نوشته‌هایش را به من سپرد. به امید آنکه روزی بتوانم به یاری پاییزی‌زبانان، آن‌ها را با آوانویسی و ترجمه منتشر کنم.

گویشور دیگری که او نیز رخت بریسته، زن به یاد روبن شمعونپور است. آشنایی ما از سر تصادف بود. در سال ۱۳۸۳، برای تکمیل پرسشنامه‌ها، این دفتر، نگارنده به هر در می‌زد، کسی را در جامعه کلیمیان شهر — که اکنون فارغ‌ساز شده — نمی‌یافت که «جیدی» بداند. در اوج نومیدی، روزی در کوچه سید علی خاکی به یاران مردی را دیدم شب‌کلاه بر سر، در پیاده‌رو زیر آفتاب روی صندلی ارج نشسته و سرگرم قرائت تورات است. شمعونپور را مردی فاضل یافتم. دوست داشت اندرزنامه‌ای را — به خط سری و لهجه‌ای از فارسی — که در جوانی به خط خوش در دفتری به قطر سه انگشت رونویسی کرده بود، برای من بخواند و تفسیر کند. او در بدو امر از هدف من استقبال نکرد و گردآوری گویش قدیم یهودیان اصفهان را کاری بیهوده می‌شمرد، اما سرانجام به روزی پانزده دقیقه راضی شد. یک روز که برای نشان دادن طومارهای نگاشته بر پوست آهو مرا به کنیسه کیتز داود در فلکه فلسطین برده بود، در آنجا چند دختر بچه را سرگرم بازی دیدم. از آنان چند سؤال به جیدی کردم، اما گویی چنین زبانی را هرگز نشنیده

بودند. شمعونپور در زمره آخرین بازماندگان از نسلی بود که زبان قدیم اصفهان را می‌دانست.

آبان ۱۳۹۰

نیویورک

www.ketab.ir